

طرح مسئله

مسئله آفرینش همواره یکی از مسائل پیچیده و دارای رمز و راز بوده؛ به گونه‌ای که در شاخه‌ها و علوم گوناگون بررسی شده است. در آیات پرشماری از قرآن کریم، آفرینش آسمان‌ها و زمین که کنایه از آفرینش کل موجودات است، با فعل «خلق» به خداوند اسناد داده شده است (یونس: ۳؛ هود: ۷؛ فرقان: ۵۹؛ سجده: ۴؛ حدید: ۴)؛ ولی در آیه ۵۴ سوره اعراف (إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ)، مالکیت «امر» با عبارت «له الخلق والامر» در مقابل مالکیت «خلق» قرار گرفته است. از این رو مفسران معانی متفاوتی برای واژه امر در این آیه ارائه داده‌اند.

تاکنون در این زمینه جز مقاله «چیستی عالم امر در آیات قرآن کریم» نوشته ابراهیم کلانتری و حمرا علوی،^۱ و چند مقاله دیگر که به تبیین اجمالی عالم امر و عالم خلق پرداخته‌اند،^۲ مقاله‌ای نگاشته نشده است. پژوهش حاضر درصدد است به تبیین معنای امر در این آیه بپردازد. پرسش اصلی مقاله بدین قرار است: بهترین دیدگاه درباره معنای «امر» در آیه ۵۴ سوره اعراف چیست؟

پرسش‌های فرعی که در راستای رسیدن به پاسخ پرسش اصلی راه‌گشا هستند، به ترتیب بدین قرارند:

۱. مفسران درباره معنای «امر» در آیه ۵۴ سوره اعراف چه دیدگاه‌هایی ارائه کرده‌اند؟
 ۲. دلیل یا ادله هر یک از دیدگاه‌ها چیست؟
 ۳. چه نقدهایی بر هر یک از دیدگاه‌ها وارد است؟
- از آنجاکه آیه مزبور، از آیات مهم (غرر آیات) در زمینه جهان‌شناسی قرآن، و مورد اهتمام ویژه مفسران، و از شواهد نقلی مهم درباره نظریه «عالم امر» است، پژوهش درباره آن ضروری می‌نماید. روش این مقاله در گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و در مقام استنتاج، توصیفی و تحلیلی است. پس از مفهوم‌شناسی دو واژه خلق و امر، به طرح دیدگاه‌های مفسران و تبیین و تحلیل و نقد ادله آنها می‌پردازیم.

مفهوم‌شناسی واژه امر

لغت‌شناسان بزرگ عرب درباره اصل معنایی ماده امر دیدگاه‌های گوناگونی مطرح کرده‌اند. ابن فارس در این باره به پنج اصل معنایی اشاره کرده است: ۱. کار، ۲. فرمان، ۳. فراوانی و برکت،

ارزیابی دیدگاه مفسران در تبیین معنای امر در آیه ۵۴ سوره اعراف

k.roohi@modares.ac.ir

E.faraji@hotmail.com

کاوس روحی برندق / استادیار دانشگاه تربیت مدرس، گروه علوم قرآن و حدیث

ابراهیم فرجی / دانش‌آموخته حوزه علمیه قم

دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱۴ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۶

چکیده

در آیات پرشماری از قرآن کریم، آفرینش همه موجودات با فعل «خلق» به خداوند استناد داده شده است؛ ولی در آیه ۵۴ سوره اعراف، مالکیت «امر» در مقابل مالکیت «خلق» قرار گرفته و در نگاه نخست تقابل بین «خلق» و «امر» از آن برداشت می‌شود. از این رو مفسران درصدد تعیین معنای «امر» در برابر «خلق» برآمده‌اند. این مقاله، مفهوم امر را از دید مفسران با هدف تحلیل و نقد، بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که دیدگاه‌ها در این زمینه عبارت‌اند از پنج نظریه ۱. فرمان، ۲. کلام خدا، ۳. تدبیر الهی، ۴. عالم امر، ۵. جنبه امری موجودات، و ادله این دیدگاه‌ها قابل نقدند. در این میان تنها دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر میزان راه را برای تفسیر قابل دفاع از آیه گشوده است و مقاله حاضر افزون بر تحلیل و نقد جامع دیدگاه‌های دیگر مفسران، گامی دیگر در عرضه نظریه مورد توجه علامه طباطبایی در لابه‌لای تفسیر میزان برداشته و با ترمیم آن به دیدگاهی نو راه یافته است: تفسیر امر به جنبه غیرتعیینی موجودات.

کلیدواژه‌ها: عالم امر، خلق، امر، تدبیر، آیه ۵۴ سوره اعراف، علامه طباطبایی.

این مجال نمی‌گنجد؛ لیکن از میان دو معنای کاملاً ناهمسو، یعنی دستور و فرمان از یک سو و شیء و یا شأن از سوی دیگر، دو یا سه معنای متناسب با آیه است که می‌توان به‌عنوان پشتوانه معنای لغوی امر در آیه مورد توجه قرار داد و با توجه به اینکه در همین زمینه نیز دیدگاه‌ها گوناگون است، داوری درباره معنای متناسب را به بررسی تفسیری و طرح دیدگاه‌های مفسران که در ادامه خواهد آمد، وامی‌گذاریم.

مفهوم واژه خلق در لغت

ابن فارس دو اصل معنایی ریشه «خلق» را اندازه‌گیری شیء و لمس کردن چیزی دانسته است (ابن فارس، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۳). راغب اصل خلق را تقدیر و اندازه‌گیری مستقیم می‌داند و بر این باور است که در معنای ایجاد شیء بدون نمونه قبلی و پیروی کردن از نمونه سابق و همچنین در معنای به وجود آوردن یک شیء از شیء دیگر نیز به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۹۶). ابن‌منظور اصل تقدیر و اندازه‌گیری را برای خلق مطرح می‌کند و در ادامه خلق را در سخن عرب‌زبانان به معنای آغاز شیء به شکل بی‌سابقه معنا می‌کند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۸۵). فیومی افزون بر آنکه اصل معنایی خلق را تقدیر می‌داند، به این نکته اشاره دارد که گاهی لفظ «خلق» در معنای اسم مفعول و معنای مخلوق به کار می‌رود (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۰). زبیدی همانند ابن‌منظور خلق در کلام عرب را منحصر در دو وجه می‌داند: یکی ایجاد بدون سابقه (الإِنشَاءُ عَلَى مِثَالِ أُلْدَعَه) و دیگری تقدیر و اندازه‌گیری (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۱۲۰) و مصطفوی ایجاد یک چیز را به کیفیتی خاص و به شکلی که اراده و حکمت الهی اقتضای آن را دارد، تنها اصل معنایی برای این ریشه تلقی می‌کند (مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۱۵). ابوهلال عسکری علاوه بر اینکه اصل خلق را اندازه‌گیری می‌داند، بر این نظر است که هر چیز دارای اندازه‌ای، مخلوق است. او کاربرد «خلق» را دارای شش وجه در قرآن می‌داند:

۱. دین، ۲. خرافه و دروغ، ۳. شکل و تصویر، ۴. سخن، ۵. قرار دادن و جعل، ۶. برانگیختن (عسکری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۲۰۷)؛ اما ذکر ادله ترجیح هر یک از این دیدگاه‌ها و نقد دیدگاه مقابل در این مقال نمی‌گنجد. با این‌همه از بررسی دیدگاه‌ها با عنایت به نقاط اشتراک و افتراق لغویان، چنین به نظر می‌رسد که «آفرینش یک شیء به صورت اندازه‌گیری شده» وجه جمع میان دیدگاه اهل لغت در اصل معنایی ریشه «خلق» است، و معنای دیگر، در حقیقت ناظر به مصادیق آن هستند. باین حال از آنجا که تعیین معنای لغوی متناسب با آیه مورد بحث، منوط به بررسی دیدگاه‌های تفسیری است، تعیین دقیق معنای لغوی متناسب با آیه را به طرح دیدگاه‌ها و برآیند هر دیدگاه احاله می‌کنیم.

۴. نشانه و علامت، ۵. شگفتی و تعجب (ابن‌فارس، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۷). با این حال، فراهیدی و راغب فقط دو معنای اول را برای این ماده برشمرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۲۹۷)؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸) و فیومی با تعبیر حالت به جای کار و شأن، بر دو معنایی بودن امر تأکید می‌کند (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱)؛ ولی مصطفوی ضمن برشمردن معنای طلب و دستور از مافوق به‌عنوان اصل واحد برای ریشه امر، به این نکته اشاره می‌کند که این ماده بر هر امری که از جانب مولا یا حتی خود شخص به صورت واضح یا غیرواضح مورد طلب و توجه قرار گیرد، اطلاق می‌شود و مفهوم طلب و استعلا در همه موارد کاربرد این واژه لحاظ شده است و معنای دیگر مانند امر ناشناخته، تعجب، رشد و برکت، برگرفته از معنای یادشده‌اند (مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۴۳). نیز سیوطی برای این لفظ دو معنا ذکر کرده است: ۱. درخواست انجام کار، خواه واجب و خواه مستحب یا مباح، ۲. شأن و صفت. البته گاهی از آن معنای عذاب اراده شده است که «جاء أمرنا» (هود، ۴۰) را می‌توان از این قبیل دانست (سیوطی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۹). ابوهلال عسکری در بررسی اجمالی درباره اصل معنایی این واژه، به این نتیجه می‌رسد که لفظ امر به معنای شیء به کار می‌رود و اصل معنایی آن در لغت، ظهور است و به همین دلیل برای معنای علامت و نشانه از لفظ اماره استفاده می‌شود (عسکری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۵). او سپس به این نکته اشاره می‌کند که امر در قرآن، در هفده معنا کاربرد دارد (همان، ص ۷۱). برزنجی پس از برشمردن سه معنای لغوی ۱. تکلیف و الزام، ۲. حال و شأن و ۳. موعد و زمان، برای واژه امر هفت وجه معنایی در قرآن ذکر می‌کند (برزنجی، ۲۰۰۶، ج ۱، ص ۲۸). فیروزآبادی از دیگر کسانی است که به بررسی وجوه معنایی ماده امر پرداخته و این لفظ را در قرآن دارای هجده وجه می‌داند (فیروزآبادی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۴۰۴). ابن‌جوزی نیز هجده معنای لفظ امر را از میان کلام مفسران استخراج کرده است (ابن‌جوزی، ۱۴۰۴، ص ۱۷۳).

اما درباره اینکه اصل معنای واژه امر کدام است، به گونه‌ای که معنای دیگر از مصادیق آن به شمار آیند، محققان دیدگاه‌های گوناگونی عرضه کرده‌اند. به باور برخی، همه معنای این واژه به یک اصل بر می‌گردند، ولی نظر غالب این است که واژه امر دست‌کم دارای دو اصل معنایی است و یکی از معنای اصلی این واژه قطعاً طلب، فرمان و دستور است؛ اما درباره اینکه معنای دیگر شأن است، یا شیء و چیز، یا فعل، یا امری اخص از شیء و وسیع‌تر از فعل، میان محققان اختلاف نظر است (حسینی میلانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۲-۷). ذکر ادله آنها و ترجیح یکی از این دیدگاه‌ها و یا ابداع رأی جدید در

تحلیل و نقد دیدگاه مفسران در تبیین معنای خلق و امر

صرف‌نظر از دیدگاه‌هایی که برخی مفسران بدون هیچ استنادی بیان کرده‌اند،^۳ بیشتر دیدگاه‌های مفسران در تحلیل معنای خلق و امر در آیه مورد بحث به پنج دسته تقسیم‌پذیر است:

امر به معنای فرمان

برخی از مفسران در آیه مذکور، امر را به معنای دستور و فرمان گرفته‌اند. طبری در توضیح این بخش از آیه می‌گوید: آفرینش موجودات یک‌سره از آن خداست و امری که تخلف‌ناپذیر است نیز مختص اوست؛ اما غیرخدا و آله و بت‌های مشرکان چنین ویژگی‌ای ندارند. آنها نه ضرری می‌رسانند، نه نفعی؛ نه چیزی را می‌آفرینند و نه فرمانی می‌دهند^۴ (طبری، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۴۶). ابوالفتوح رازی با تأیید همین معنا برای امر، صدور فرمان را منحصر به خداوند می‌داند. وی در این‌باره چنین می‌گوید:

خلق، اختراع مقدور باشد از خدای تعالی علی نوع من التقدیر. حق تعالی گفت: خلق بر اطلاق یا بر وجه اختراع مراست و جز من بر اختراع قادر نیست، و یا جز مرا خالق نشاید خواندن بر اطلاق - چنان‌که بیان کردیم - و امر مراست. مرا رسد که فرمان دهم؛ فرمانی که حکمت و مصلحت به آن مقرون باشد، و هر کس که دون من فرمان دهد، به امر من تواند داد و بی‌امر من نرسد او را بر کسی فرمان دادن (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۲۲۰).

واحدی نیشابوری نیز می‌گوید: قطعاً همه موجودات مخلوق خدا هستند و حق فرمان دادن به آنها مختص اوست و هرطور که بخواهد دستور می‌دهد^۵ (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۹۷). همچنین به باور شیخ طوسی در آیه یادشده «خلق» و «امر» معنایی متفاوت با یکدیگر دارند و مقصود از «خلق»، اختراع و پدیدآوری است و در مقابل معنای «امر» آن است که خداوند در میان مخلوقات به هر شکل که بخواهد و بپسندد، دستور می‌دهد^۶ (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۳). طبری نیز با اندکی اختلاف در تعبیر، همین سخن را تأیید می‌کند (طبری، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۶۰).

ارزیابی: با دقت در سخن ابوالفتوح و واحدی مشخص می‌شود که از نظر این دو، واژه خلق و امر در هر دو حوزه تکوین و تشریح به کار رفته‌اند و دلیلی بر انحصار آنها در امر تکوینی و یا تشریحی نیست. بنابراین منظور از اینکه امر می‌کند این است که در هستی حکم می‌راند و دستور می‌دهد و دستور او اجرا می‌شود؛ اعم از امر و حکم تشریحی و یا تکوینی؛ ولی طبری آیه را به گونه‌ای معنا کرده است که امر تکوینی از آن استفاده می‌شود؛ زیرا در توضیح این واژه می‌گوید: «أمرهنَّ اللهُ فَأطعنَّ أمره»؛

یعنی خداوند به آسمان‌ها و زمین و ستارگان و اجرام آسمانی امر کرد، پس امر او را اطاعت کردند. از این عبارت بر می‌آید که موطن امر از نظر او، تکوین است که اطاعت بی‌چون و چرا را به دنبال دارد و نیز از ادامه عبارت او که آورده است: «والأمر الذی لا یخالف ولا یرد أمره» بر می‌آید که مراد وی از امر، امر تکوینی است؛ چراکه اگر مراد امر تشریحی بود، حتی اگر امر خدا باشد قابل مخالفت است و چه‌بسا اوامر تشریحی الهی‌ای که کافران، مشرکان و فاسقان از آن پیروی نمی‌کنند.

طوسی و طبری، خلق را به معنای آفرینش دانسته‌اند. از دیدگاه آنان خلق، اختراع و از نو پدید آوردن چیزی است و در مقابل، امر به معنای صدور حکم است که حکم تکوینی و تشریحی را دربر می‌گیرد. ضمن بیان ادله دیدگاه سوم همراه با نکته‌سنجی‌های علامه طباطبایی، این دیدگاه نیز بررسی خواهد شد.

امر به معنای کلام خدا

قرطبی پس از اشاره به سخن ابن‌عبینه درباره تفاوت بین خلق و امر و کافر بودن کسی که آن دو را به یک معنا بداند، نتیجه‌گیری می‌کند که خلق خدا، مخلوق او و امر خدا، کلام اوست که مخلوق نیست و عبارت از قول «کن» است که در آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» آمده است^۷ (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۲۲۱. نیز رک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۷۵؛ رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۴۵۵).

ارزیابی: قرطبی در این بخش از تفسیر آیه، خلق را به معنای اسمی و در واقع به معنای اسم مفعول (مخلوق) گرفته نه به معنای مصدری (آفرینش)، و در مقابل امر را به معنای کلام خدا گرفته است و این مسئله را از قرینه مقابله بین خلق به معنای مخلوق و امر استفاده کرده است؛ به این بیان که اگر در «له الخلق»، خلق به معنای مخلوق باشد، بنابراین در طرف مقابل که امر است، نباید مراد از آن مخلوق باشد و طبق نظریه کلامی اشاعره که کلام خدا مخلوق نیست (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۴۶)، باید منظور از امر، کلام خدا باشد؛ لیکن این سخن از دو جهت دارای اشکال است:

۱. امکان دارد در این آیه، امر بخشی از خلق و ذکر خاص پس از عام باشد، و با فرض پذیرش اینکه در آیه خلق در برابر امر است، اینکه گفته شود «چون کلام مصداق امر است، پس باید منظور از امر کلام باشد» صحیح نیست؛ زیرا امکان دارد مراد از امر یک مفهوم عام باشد که یکی از مصادیق آن کلام است. بنابراین منحصر کردن مصداق امر در کلام الهی با تکیه بر این پیش‌فرض کلامی اثبات‌نشده که کلام خدا غیرمخلوق است، از پشتوانه ظهور آیه برخوردار نیست؛

۲. اگر منظور از کلام، کلام شفاهی همانند سخن گفتن انسان باشد و منظور کتاب و قرآن، کتاب بین‌الدفتین باشد، مخلوق بودن اینها روشن است؛ زیرا ازلی بودن امثال آنها ناممکن است؛ و اگر منظور کلام نفسی باشد، وجود چنین چیزی درباره خدا تصورناپذیر است؛ زیرا حاصل آن، تغییر در ذات خداست؛ به‌ویژه آنکه اشاعره کلام را از صفات ذات می‌دانند (سبحانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۶۵).

امر به معنای تصرف و تدبیر

گروه دیگری از اهل تفسیر، امر را در آیه یادشده، به معنای تصرف و تدبیر دانسته‌اند؛ ولی درباره خلق، تعبیر یا دیدگاه‌های گوناگونی بیان کرده‌اند. ابن عربی خلق و امر را در آیه به معنای ایجاد ناشی از قدرت و تصرف مبتنی بر حکمت یا تکوین و ابداع دانسته است^۸ (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۳۷). بیضاوی خداوند را با تکیه بر این آیه، ایجادکننده و تصرف‌کننده شمرده است^۹ (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۶). همچنین ابن عاشور خلق را به معنای ایجاد موجودات و امر را به معنای تسخیر و تحت سلطه گرفتن آنها برای عملی که برای آن ساخته شده‌اند، می‌داند^{۱۰} (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۱۳۰). نخجوانی خلق را آفرینش و به ظهور رساندن همه موجودات و امر را مطلق تدبیر و تصرف از روی استقلال و اختیار معنا کرده است^{۱۱} (نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۲۵۲). ابن کثیر خلق و امر را به ترتیب عبارت از ملک و تصرف می‌داند^{۱۲} (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۸۳). همچنین آلوسی آیه مورد بحث را به منزله ادامه و تکمیل بخش قبلی آیه می‌داند و در بیان آن می‌گوید: مراد این است که خداوند همان کسی است که اشیا از جمله آسمان‌ها و زمین را آفرید و اوست کسی که آن را اداره، و برحسب اراده و خواست خود ایجاد می‌کند^{۱۳} (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۷۸). عیده در بیان معنای «خلق»، اصل آن را در لغت به معنای تقدیر و اندازه‌گیری می‌داند و به این نکته اشاره می‌کند که گاهی این لفظ درباره مخلوق و چیزی که در آن تقدیر لحاظ شده به کار می‌رود. بنابراین معنای آیه تا این بخش می‌شود آگاه باشید که قطعاً خلق از آن خداست. بنابراین خدا آفریننده و مالک ذات مخلوقات است. او در ادامه گستره‌ای وسیع برای معنای «امر» در آیه مورد بحث در نظر می‌گیرد و این لفظ را به معنای تشریح و تکوین و تصرف و تدبیر می‌داند و در مقام بیان شاهد مثال برای تدبیر موردنظر خود، به دو نمونه اشاره می‌کند:

۱. نظم و سنت‌های عالم که خداوند فرشته‌های معینی را برای آن به کار گرفته و در آیه «فَالْمُذَبَّرَاتِ

أَمْرًا» (نازعات: ۵) به آن اشاره کرده است؛

۲. مسئله وحی که خداوند برای فرستادن آن به پیامبران، ملائکه را نازل می‌کند. آن‌گاه او برای هر دو مورد به آیه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» (طلاق: ۱۲) استناد می‌کند^{۱۴} (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۴۵۴).

علامه طباطبایی در ذیل آیه مورد بحث نخست به تبیین معنای لغوی خلق و امر می‌پردازد و خلق را به معنای اندازه‌گیری با ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر می‌داند. به باور وی، این واژه در عرف دینی به معنای ایجاد و ابداع بدون سابقه قبلی است و درباره معنای امر بر آن است که امر در دو معنای شأن و طلب کاربرد دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۵۰) و در ادامه می‌گوید بعید نیست که اصل معنای آن، معنای طلب (معنای مصدری) بوده و سپس در معنای نتیجه طلب (اسم مصدری)، یعنی نظم یافتن در همه کارهایی که به آن امر شده و در همه جلوه‌های حیات گسترده شده، و به تعبیر دیگر سامان‌یافتگی وجودی به کار رفته باشد و به دلیل شأنت انسان در حیات بر آن اطلاق شده و سپس به شأن همه موجودات گسترش یافته باشد. نتیجه اینکه امر هر چیزی، همان شأنی است که وجود و همه حرکات و سکانات و دیگر کارها و اراده‌های آن چیز بر محور آن سامان می‌یابد (همان، ص ۱۵۱). علامه در ادامه پس از اثبات استعمال امر در معنای شأن می‌گوید: امر به معنای شأن را هم می‌توان به خدا نسبت داد و هم به مخلوقات، به اعتبار اینکه شأن از خدا صادر می‌شود و به اعتبار سامان‌یافتگی و نظمی که به مخلوقات می‌دهد به آن امر الهی گفته می‌شود و در قرآن به هر دو نسبت اشاره شده است:

۱. «أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ» (بقره: ۲۷۵)، ۲. «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ» (نحل: ۱) (همان). علامه با این سخنان زمینه را برای بیان این نکته فراهم می‌سازد که امر به معنای شأن و سامان‌یافتگی شئون یک‌چیز، به خدا نسبت داده می‌شود و این نسبت، از جهت صدور آن از طرف خداست.

به باور وی مفهوم امر در آیه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» در آیه ۸۳ سوره یاسین (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ) به روشنی توضیح داده شده است و «كُنْ» در آن، کان تامه و به معنای ایجاد کردن است. بنابراین امر همان وجود است و به دلیل منسوب شدن آن به خدا، به معنای ایجاد است و وقتی به شیء (مخلوق) نسبت داده شود، به معنای موجود شدن است. و به خود وجود از آن جهت که وجود است امر گفته نمی‌شود و اطلاق امر از جهت سامان‌یافتگی آن وجود است. نتیجه اینکه امر الهی در قرآن به معنای وجودی است که خدا افاضه کرده است و تفاوتی در تعلق این وجود به ذات، صفات یا افعال نیست؛ زیرا دلیلی بر اختصاص وجود به ذات و تبیین معنای خلق به شکل دیگر نداریم (همان). سپس علامه با توجه

کافی است و چنان‌که گذشت امر هم از جنس خلق است و یک نوع آفرینش است نه اینکه مطلقاً مغایرت دارد (همان، ص ۱۵۳).

ارزیابی: دیدگاه این گروه در تفسیر «امر» با این اشکال روبه‌روست که با توجه به معناشناسی واژه امر که در بخش مفهوم‌شناسی ذکر شد، استعمال این لفظ در معنای تسلط و تصرف بسیار دور از ذهن است و اینکه بعضی از مفسران این واژه را به معنای مطرح کرده‌اند، در واقع به مصادیق این واژه اشاره کرده‌اند. امر در بیش از دو دسته معنای ۱. دستور دادن و ۲. شأن یا چیز یا فعل استعمال نشده است؛ بلکه لازمه امر کردن و پیش‌زمینه‌اش که قدرت تصرف داشتن است، مورد نظر قرار گرفته و از باب اطلاق سبب بر مسبب، اسم سبب (قدرت و تسلط) بر مسبب (دستور دادن) اطلاق شده است. این نوعی استعمال مجازی است و تا زمانی که بتوان معنای حقیقی را - که در این مورد دستور دادن و فرمان راندن است - اراده کرد، مجوزی برای استعمال لفظ در معنای مجازی وجود نخواهد داشت.

از سوی دیگر، با توجه به این نکته که قرآن در موارد بسیاری به تدبیر امر تصریح کرده است و در آیات همسو و هم‌معنا و مشابه با آیه مورد بحث (یونس: ۳ و ۳۱؛ رعد: ۲؛ سجده: ۴ و ۵؛ فرقان: ۵۹) مسئله تدبیر الامر آمده، می‌توان گفت اینکه «امر» به معنای «تدبیر» باشد، امری دور از ذهن و بعید خواهد بود؛ زیرا براین اساس تعبیر «تدبیر الامر»، اشاره به تدبیر چیزی است که خودش تدبیر می‌شود نه اینکه به معنای تدبیر و اداره باشد. بنابراین معنا کردن امر به تدبیر، چنان‌که در سخن آلوسی و عبده آمده است، غیرموجه خواهد بود.

دیدگاه علامه طباطبایی نیز ذیل آیه مزبور (اعراف: ۵۴) درخور تأمل است. علامه هرچند امر را ذیل آیات دیگر به معنای «عالم امر» یا «جنبه ملکوتی و امری اشیا» می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۷۲ و ۳۵۱)، ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف، این معنا را نادیده گرفته است. در حقیقت علامه ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف، با عنایت به مفهوم لغوی، خلق و امر خلق را به معنای آفرینش و امر را به معنای تدبیر گرفته و معنای لغوی را بر قرائن منفصل (آیات دیگر) ترجیح داده است. این در حالی است که بنا بر نظر علامه، قرائن منفصل (آیات دیگر قرآن)، این معنا را تقویت می‌کنند که مراد از امر، عالم امر و جنبه ملکوتی اشیا باشد؛ افزون بر اینکه این معنا با معنای لغوی نیز سازگار است؛ زیرا اولاً خود علامه در مقدماتی که مطرح کرد، امر را تنها به تدبیر آثار معنا نکرد و ثانیاً «له الخلق والامر» تنها بر افتراق و تفاوت خلق و امر دلالت دارد؛ اما اینکه افتراق از چه نوعی است، از آیه

به تقابل خلق و امر در آیه مزبور از یک‌سو و اشتراک خلق و امر در معنای ایجاد از سوی دیگر، می‌فرماید: خلق به معنای ایجاد همراه با تقدیر (اندازه‌گیری) و امر به معنای ایجاد بدون تقدیر است. سپس برای روشن‌تر شدن معنای خلق و امر با توجه به آیه ۸۳ سوره یاسین (که آن را از غرر آیات می‌داند) می‌افزاید ایجادی که در آن تقدیر لحاظ شده، تدریج‌بردار است؛ درحالی‌که ایجاد بدون تقدیر تدریج‌بردار نیست و همچنین خدا ایجاد همراه تقدیر را به غیرخودش نسبت داده ولی امر را که همان ایجاد بدون تقدیر است به غیرخودش نسبت نداده است.

علامه در ادامه با استناد به قاعده «اذا اجتماعاً افتراقاً واذا افتراقاً اجتماعاً» به این نکته اشاره می‌کند که واژه خلق و امر زمانی که به‌تنهایی استعمال شوند، در معنای مطلق ایجاد به کار می‌روند و هیچ عنایت ویژه‌ای به بحث تقدیر و زمان و تدریج و غیره وجود ندارد و می‌تواند به خدا نیز نسبت داده شود؛ ولی در این آیه هر دو در کنار هم به کار رفته‌اند؛ پس هرکدام باید معنایی ویژه داشته باشد. بنابراین با توجه به مقدمه قبلی و تقابل یادشده، نتیجه این خواهد بود که خلق به معنای ایجاد یک شیء است؛ از آن جهت که تقدیر و اندازه و غیره در آن لحاظ شده و امر، ایجاد شیء است بدون وجود تقدیر و اندازه (همان، ص ۱۵۲). ایشان در پایان با نتیجه‌گیری کلی از بحث معناشناسی لغوی و عرفی و معنای واژه در قرآن از یک‌سو و از سوی دیگر با قرائن و شواهد داخلی مانند قرینه سیاق و قرائن منفصل، از جمله آیه ۸۳ سوره یاسین، خلق را به ایجاد ذات شیء معنا می‌کند و از امر به ایجاد آثار آن تعبیر می‌کند و در استدلال خود، به دو دلیل سیاقی اشاره می‌کند:

۱. در کنار هم استعمال شدن خلق و امر در آیه، هرچند تقابل قطعی را نشان نمی‌دهد ولی اشعار به تقابل دارد. بنابراین گویا مراد از خلق، چیزی مرتبط با آفرینش ذات اشیاست و مراد از امر، چیزی مرتبط با ایجاد آثار و شرایط اشیا و نظام جاری بین آنها چنان‌که در آغاز آیه نیز به مغایرت خلق و امر اشاره شده است؛ زیرا در بخش آغازین آیه آمده: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» که می‌تواند اشاره به آفرینش ذات اشیا باشد؛ سپس در ادامه گفته شده: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» که می‌تواند اشاره به ایجاد نظام احسن بین اشیا با امری پس از امری دیگر باشد (همان). آن‌گاه اشکال مقدری را طرح می‌کند که عطف، همیشه نشانه مغایرت نیست، زیرا لازمه اینکه او نشانه مغایرت باشد، این است که در آیه «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ» (بقره: ۹۸) جبرئیل از جنس ملائکه نباشد. پاسخ علامه این است که مراد ما مغایرت به شکل مطلق نیست؛ بلکه مغایرت اعتباری و اینکه شیء از یک جهت مغایرت داشته باشد

آمده است، نه «اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ فَأَمَرَ». در واقع علامه این گونه دریافت کرده است که ابتدای آیه خلق و تدبیر قرار گرفته و در بخش مورد بحث آمده «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» که در این صورت به قرینه مقابله، «خلق» در مقابل «خلق» قرار می‌گیرد و بنابراین «امر» نیز در مقابل «تدبیر» قرار گرفته و با آن مساوی خواهد بود. با این حال، با دقت در آیاتی که در تبیین این آیه آورده شد، این مطلب روشن خواهد شد که نخست جمله «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» آمده و ادامه آن با جمله «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» تفسیر شده است، و نه «دَبَّرَ» بلکه لفظ «امر» را اضافه می‌کند و «تدبیر امر» چیز دیگری به غیر «تدبیر» است. از این گذشته، اگر متعلق خلق و تدبیر یکی باشند، این سخن که خلق به ذات تعلق گرفته و امر به تدبیر صحیح خواهد بود؛ لیکن در آیات تعبیر «یدبرها» یا «یدبرهم» وجود ندارد که اشاره به این نکته داشته باشد؛ بلکه با تعبیر «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» برخلاف این مطلب تصریح شده که اشاره به مغایرت متعلق خلق و تدبیر دارد.

نتیجه آنکه اولاً «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» در آیه مورد بحث و آیات دیگر قرآن به جنبه غیرمادی تفسیر شده است. همچنین در آیه مورد بحث، پس از اشاره به آفرینش تدریجی آسمان‌ها و زمین و غیر آنها، بر این نکته تأکید می‌شود که علاوه بر تدبیر همه آنها، خداوند امر آنها را نیز تدبیر می‌کند. به بیان دیگر نه تنها آسمان‌ها و زمین و غیر آنها را تدبیر می‌کند، بلکه بر جنبه تجردی آنها احاطه دارد؛ ثانیاً الف و لام در «الامر» عوض از مضاف‌الیه محذوف، و تقدیر آن «امرها» یا «امرهن» است و اگر منظور «یدبرها» بود، نیازی به اضافه کردن واژه «امر» نمی‌بود. بنابراین قرینه داخلی نیز دلالت بر این نکته دارد که امر، جنبه برتر و سطحی بالاتر از خلق و آفرینش را در نظر دارد و چنین نیست که خلق فقط به ذات و امر به آثار تعلق گیرد.

عالم امر

دسته‌ای از مفسران امر را به عالم امر تفسیر کرده‌اند. فخر رازی بر آن است که موجودات به دو دسته از عالم خلق و یا از عالم امر تقسیم می‌شوند و موجودات خلقی عبارت‌اند از موجودات دارای تقدیر و تعیین، و هر آنچه جسم یا جسمانی است و دارای مقدار معین است، و موجود امری هر گونه موجودی است که خالی از حجم و مقدار و از عالم ارواح و عالم امر باشد. بنابراین از آیه مورد بحث بر می‌آید که همه اجرام و افلاک و ستارگان، تحت سلطه ملائکه قرار دارند که خود از عالم امر هستند و عالم خلق در تسخیر خدا و عالم امر تحت تدبیر اوست و خداوند روحانیات و عالم امر را بر جسمانیات و عالم خلق مسلط کرده است^{۱۵}

چیزی برای ترجیح یکی از دو نظر استفاده نمی‌شود. بنابراین تنها دلیلی که علامه می‌تواند به آن تمسک کند، قرینه مقابله خلق و امر است که در آغاز آیه آمده است. گذشته از این، در آغاز آیه آمده است: «خلق السماوات والارض فی ستة ايام». لفظ «سته» در این تعبیر، نشان‌دهنده تدریج خلق است؛ ولی در بخش بعدی آیه آمده است: «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى الْاَيْلَ النَّهَارِ يَطْلُبُهُ حَيْثُ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ».

علامه در این بخش به اشتباه به جای این قسمت، از آیه دیگر، یعنی «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (یونس: ۳) بهره جسته و استدلال خود را بر پایه لفظ «یدبر» در این آیه مطرح کرده است. این در حالی است که در آیه مورد بحث، واژه دیگری ذکر نشده است؛ اگرچه می‌توان استدلال علامه را به این صورت توجیه کرد که تعبیر موجود در آیه مورد بحث که فرموده «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى الْاَيْلَ النَّهَارِ يَطْلُبُهُ حَيْثُ وَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ»، همگی مصادیق و نمونه‌هایی از تدبیر الهی‌اند. دلیل این ادعا این است که در مواردی که تعبیر «یدبر الامر» در قرآن به کار رفته، دقیقاً با تعبیر «استوی علی العرش» تفسیر شده است. برای نمونه در آیه ۳ سوره یونس «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» با «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» مقابل شده، و حتی در بین جمله «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» و جمله «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»، لفظ واو هم قرار نگرفته و این نکته نشان‌دهنده این است که جمله «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» جمله تفسیری است. بنابراین تفسیر جمله «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» در آیه مورد بحث، تفسیر «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» خواهد بود. در تأیید این ادعا می‌توان به آیه «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» (رعد: ۲) نیز اشاره کرد. در این آیه نخست جمله «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» با چند مصداق آورده شده و سپس جمله «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» قرار گرفته که از نوع ذکر خاص قبل از عام است و تنها تفاوتی که با آیه مورد بحث ما دارد این است که در آیه ۵۴ سوره اعراف، ذکر خاص پس از عام است و نمونه‌ها بعداً ذکر شده‌اند؛ برخلاف اینجا که نمونه‌ها قبل از ذکر عام هستند.

لذا تعبیر به کار رفته در آیه می‌تواند کنایه از تدبیر باشند و صحت تفسیر علامه را تأیید می‌کنند، هرچند در ذکر آیه غیر مورد بحث، اشتباهی رخ داده است. با این‌همه در پاسخ علامه بیان این نکته ضروری است که همان‌طور که در توجیه سخن ایشان گفته شد، این بخش از آیه کنایه از یدبر الامر است و حتی در آیه ۳ سوره یونس هم «ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ»

یک چیز، خودش دو جنبه دارد؛ اگر وجه تدریج بردارش در نظر گرفته شود خلق نامیده می‌شود و با توجه به وجه دیگر آن، که تغییر و تدریج در آن راه ندارد، امر نامیده می‌شود. وی در استدلال به اینکه امر دارای تدریج نیست، به آیات متعدد استشهاد می‌کند که از آن جمله می‌توان از آیه «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةً بَالْبَصَرِ» (قمر: ۵۰) که ذیل آیه مورد بحث نیز به آن اشاره شد، نام برد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۱۵۲).

ارزیابی: تأمل در این سخن علامه، گویای این است که منظور از وجود تدریج‌بردار و مقید به زمان و مکان، همان جنبه مادی، و منظور از وجودی که تدریج در آن راه ندارد و زمان‌پذیر و مکان‌بردار نیست، همان وجود مجرد و جنبه امری و ملکوتی است. در نتیجه می‌توان گفت نظریه نهایی علامه این است که خلق در مواردی که در برابر امر استعمال می‌شود، به وجودهای مادی تعلق می‌گیرد و امر در این گونه موارد به وجودهای غیرمادی تعلق می‌گیرد و این همان چیزی است که بعضی از مفسران از آن تعبیر به عالم امر و عالم خلق کرده‌اند (دیدگاه چهارم). البته معنای این سخن این نیست که عالم امر در جایی و عالم خلق در جای دیگر است؛ بلکه برای سازگار کردن این نظر با سخن علامه، می‌توان گفت: هر شیء دو جنبه دارد که اگر هر یک از این جنبه‌ها به طور مستقل مورد توجه قرار گیرد، می‌توان از تعبیر عالم امر برای بیان آن استفاده کرد. در نتیجه می‌توان گفت هر چیزی دارای دو عالم است: یکی مادی و دیگری غیرمادی. البته این سخن درباره موجودات غیرمادی که دارای جنبه خلقی نیستند، صادق نیست و درباره آنها فقط تعبیر امر به کار می‌رود. در نتیجه موجوداتی از قبیل انسان که دارای دو بعد مادی و جسمانی هستند، توأمان دارای دو عالم خلق و امرند؛ ولی در مقابل، موجوداتی که بعد جسمانی ندارند (همچون ملائکه) فقط بعد امری دارند.^{۱۶}

بنابراین مفاد سخن علامه این است که دو عالم خلق و امر، در اشیای مادی مطرح است که در این مورد می‌توان از تعبیر جهت خلق و جهت امر نیز استفاده کرد و تفاوت نظر علامه با گروهی از مفسران که قایل به عالم امر هستند (دیدگاه چهارم) این است که می‌توان برخی از موجودات را از دو جهت مورد نظر قرار داد: برای نمونه انسان هم عالم خلقی دارد که این بدن مادی اوست و هم عالم امری و جنبه ملکوتی دارد که روح اوست و هر دو در انسان لحاظ شده‌اند؛ ولی بعضی دیگر از موجودات مانند ملائکه فقط دارای یک جهت هستند که از آن تعبیر به عالم امر می‌شود. لذا اگر کل هستی مورد نظر باشد و موجودات خاص، در این صورت می‌توان کل موجودات را به دو دسته خلقی و امری

(فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۷۲). فیض کاشانی به صورت مختصر «الْخَلْقُ» را به عالم اجسام معنا کرده، از «الْأَمْرُ» به عالم ارواح یاد می‌کند: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ عَالَمِ الْأَجْسَامِ وَالْأَمْرُ عَالَمِ الْأَرْوَاحِ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۰۵). گنابادی در معنای آیه مورد بحث به اشاره می‌گوید: از این آیه بر می‌آید که خداوند مبدأ عالم خلق و امر و مالک آن دو است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۸۶). سرانجام نیشابوری می‌گوید: خلق عبارت است از تقدیر، و مختص جسم و جسمانیات است؛ زیرا مقدار معین داشتن، ویژه جسم و جسمانی است. هر چیزی که خالی از حجم و مقدار باشد، از عالم ارواح و امر است؛ زیرا چنین موجودی بدون سابقه مادی و زمانی، به وسیله امر کن ایجاد شده است و حاصل آنکه عالم خلق در تسخیر خداوند است و عالم امر در تدبیر اوست و استیلای روحانیات بر جسمانیات به واسطه تقدیر اوست (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۵۴). می‌توان گفت سخن منقول از سفیان بن عیینه که می‌گوید: «الخلق ما دون العرش والامر ما فوق ذلك» (رشید رضا، ۱۹۹۰، ج ۸، ص ۴۵۵) ناظر به همین معناست.

ارزیابی: این دسته از مفسران خلق را به معنای مخلوق می‌دانند که طبق شواهدی که پیش‌تر بیان شد، صحت این مطلب روشن گشت. از این گذشته، به اعتبار قرینه مقابله میان خلق و امر، مراد از خلق را مخلوق‌های مادی و امر را مخلوق‌های غیرمادی می‌دانند. در واقع این گروه سعی در اثبات این نکته دارند که منظور از خلق در این آیه، مانند آیات دیگر همه موجودات را دربر نمی‌گیرد؛ زیرا وجود لفظ واو میان خلق و امر در مقابل ظهور دارد؛ اما دلیل اینکه واژه خلق به موجودات مادی نسبت داده شده، با توجه به معنای لغوی ماده خلق که تقدیر دارای اندازه بودن در آن لحاظ شده، روشن است؛ زیرا دارای اندازه بودن، مشخصه موجودات مادی است و موجودات مجرد و فرامادی هرچند که در میان خودشان دارای مراتبی هستند، مانند موجودات مادی دارای اندازه نیستند. این نظریه با ترمیمی که در نظریه آینده خواهد آمد، یکجا مورد نقد قرار خواهد گرفت.

جنبه تجردی موجودات

هرچند علامه طباطبایی در ذیل آیه مورد بحث خلق را قلمرو ذات شیء و امر را قلمرو بعد از وجود دادن به شیء، و به دیگر سخن مربوط به تدبیر امور و آثار آن می‌داند، در موارد دیگر ضمن واکاوی اصطلاح امر از دید آیات قرآن به این نتیجه رسیده است که آفرینش اعم از اینکه به ذات یا صفات یا افعال تعلق داشته باشد، به طور کلی دارای دو وجه است و چنین نیست که خلق قلمرو ذات باشد و امر قلمرو تدبیر و آثار؛ بلکه اساساً چه ذات، چه صفت و چه فعل

تقسیم کرد. بنابراین مفسرانی که تعبیر به عالم خلق و عالم امر کرده‌اند، به کل هستی نظر داشته‌اند و در مقابل علامه به موجودات خاص نگریسته و از اصطلاح جنبه خلقی و جنبه امری استفاده کرده است. اما نقدی که همزمان متوجه این نظریه و نظریه پیشین است، این است که براین اساس نباید در قرآن واژه «خلق» درباره موجودات مجرد به کار رفته باشد و این در حالی است که در آیات متعدد تعبیر «شیء» که شامل همه موجودات می‌شود، به منزله متعلق «خلق» ذکر شده است؛ مانند تعبیر «خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ» (بقره: ۱۰۱؛ فرقان: ۲)؛ و عبارت «خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ» (اعراف: ۱۸۵؛ نحل: ۴۸). نیز تعبیر «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» که در عرف قرآن بر همه موجودات اعم از مجرد و مادی اطلاق می‌گردد، در آیات بسیار به عنوان متعلق «خلق» ذکر شده است؛ مانند عبارت «فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (بقره: ۱۶۴؛ آل عمران: ۱۹۰ و ۱۹۱) و تعبیر «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (انعام: ۷۳ و ۷۴؛ اعراف: ۵۴؛ توبه: ۳۶؛ یونس: ۳؛ هود: ۷؛ ابراهیم: ۱۹ و ۳۲؛ نحل: ۳؛ اسراء: ۹۹؛ کهف: ۵۱؛ طه: ۴؛ فرقان: ۵۹ و آیات دیگر). نیز عبارت «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ» که شامل همه موجودات می‌گردد، در آیاتی (آل عمران: ۴۷؛ مائده: ۱۷؛ نور: ۴۵؛ قصص: ۶۸؛ روم: ۵۴؛ شوری: ۴۹) به عنوان متعلق «خلق» ذکر شده است. همچنین درباره فرشتگان که بنا بر دیدگاهی وجود آنها از نوع وجود مجرد و غیرمادی است، تعبیر «خلق» به کار رفته است؛ مانند عبارت «خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ» (صافات: ۱۵۰).

از مجموع این شواهد بر می‌آید که انحصار خلق به موجودات مادی و جسمانی از سویی و انحصار امر به موجوداتی که خالی از حجم و مقدار و از عالم ارواح و به هر حال مجرد هستند، چنان‌که در دیدگاه چهارم ذکر شده، ناموجه است. نیز روشن می‌گردد که دیدگاه علامه طباطبایی که از سویی خلق را به جنبه تدریج‌بردار و مقید به زمان و مکان موجودات و در یک کلمه به جنبه مادی آنها اختصاص داده است، غیرقابل دفاع خواهد بود؛ هرچند سویی دیگر علامه طباطبایی که امر را جنبه تدریج‌ناپذیر و غیرزمانی و غیرمکانی وجود موجودات می‌داند، قابل دفاع است؛ زیرا در هیچ موردی تعبیر «امر» در مورد موجوداتی که مادی هستند به کار نرفته است.

جنبه غیر تعینی موجودات

دستآورد بررسی‌های گذشته، نکات زیر است:

۱. معنای لغوی امر متناسب با کاربرد آن در آیه مورد بحث، در دید نخست، دستتور و فرمان، شأن، و یا شیء است؛
۲. امر در آیه مورد بحث به معنای دستتور و فرمان نیست؛

۳. امر در آیه مورد بحث به معنای کلام خدا نیست؛

۴. امر در آیه مورد بحث به معنای تدبیر نیست؛

۵. چنین نیست که خلق در آیه مورد بحث به موجودات مادی و امر به موجودات فرامادی

اختصاص یافته و از امر، خصوص عالم امر اراده شده باشد؛

۶. خلق در آیه مورد بحث، به جنبه مادی موجودات اختصاص ندارد.

بنابراین ناچار باید به این دید تن در دهیم که خلق در آیه مورد بحث در جنبه تعینی موجودات، و امر در جنبه غیرتعینی موجودات به کار رفته است. توضیح اینکه تفاوت موجود مادی و مجرد در این است که موجود مادی دارای ابعاد زمان، مکان و غیره است، ولی موجود مجرد، از برخی قیود ماده رهیده و همچنان برخی دیگر مانند شکل و رنگ را داراست که موجودات مجرد برزخی چنین‌اند؛ و یا به کلی از قیود ماده رهیده است که موجودات مجرد عقلانی این گونه‌اند؛ لیکن صبغه «تعین» که عبارت از محدودیت به وجود خاص است، همچنان در موجودات مجرد حتی مجردات عقلانی باقی است. از این رو اگرچه موجودات مادی و مجرد در رهیدن از صفات ماده از یکدیگر تمایز حاصل می‌کنند، لیکن همگی در یک وجه مشترک‌اند و آن محدودیت در وجود است و تنها وجود خداوند سبحان است که جنبه فراتجردی دارد و برتر از هرگونه تعینی است.

بر این پایه، با توجه به اینکه از سویی تعبیر «خلق» را که درباره همه موجودات از جمله مجردات به کار رفته است، نمی‌توان بر خصوص موجودات مادی تنزل داد، از سوی دیگر، از آنجاکه واژه «امر» در قرآن همواره درباره موجودات مجرد و یا جنبه تجردی و فرامادی موجودات اعم از مادی و مجرد به کار رفته است، ناگزیر تقابل میان واژه «خلق» و «امر» به این صورت خواهد بود که واژه خلق درباره جنبه تعینی موجودات به کار رفته است؛ اعم از تعین مادی که محدودیت به زمان و مکان و دیگر خصوصیات ماده، ویژگی آن است و یا تعین تجردی که اگرچه محدود به زمان و مکان و دیگر ویژگی‌های ماده نیست، لیکن در هر حال، دارای محدودیت وجودی است و اطلاق وجودی حضرت حق را ندارد؛ بلکه تعین حتی تعینات اسما و صفاتی را نیز شامل می‌گردد (خمینی، ۱۴۱۰، ص ۳۰). براین اساس می‌توان گفت خلق در آیه مورد بحث در جنبه تعینی موجودات، و امر در جنبه غیرتعینی موجودات به کار رفته است و این نکته می‌تواند از نگاهی، ترمیم نظریه علامه طباطبایی و با دید دقیق، دیدگاهی نو در این زمینه به شمار آید.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر درصدد بود با هدف تبیین روشن و شفاف معنای امر در آیه ۵۴ سوره اعراف، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که بهترین دیدگاه در مفهوم‌شناسی «امر» در آیه ۵۴ سوره اعراف و ادله اثبات آن چیست؟ پرسش‌های فرعی نیز درباره دیدگاه مفسران در مفهوم‌شناسی «امر» در آیه ۵۴ یادشده و دلیل یا ادله هر یک از دیدگاه‌ها و نقدهای وارد بر هر کدام بود. نگارنده نهایتاً به این نتیجه دست یافت که دیدگاه‌ها در این زمینه عبارت‌اند از پنج نظریه ۱. فرمان و دستور، ۲. کلام خدا، ۳. تدبیر الهی، ۴. عالم امر، ۵. جنبه امری موجودات، که ادله این دیدگاه‌ها درخور نقدند و تنها دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان - اگرچه نه در ذیل آیه - راه را برای تفسیر قابل دفاع از آیه گشوده است. مقاله حاضر افزون بر تحلیل و نقد جامع دیدگاه‌های دیگر مفسران، گامی دیگر در عرضه نظریه مورد توجه علامه طباطبایی در لابه‌لای تفسیر المیزان برداشت و با ترمیم آن، به دیدگاه نو راه یافت. این دیدگاه که حاصل نقد دیگر نظریه‌هاست، عبارت است از تفسیر خلق به جنبه تعیین موجودات، اعم از تعیین تجردی و مادی، و تفسیر امر به جنبه غیرتعیینی موجودات.

پی‌نوشت‌ها

۱. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۱۳۹۲، ش ۸، ص ۱۴۵-۱۶۱.
۲. ازجمله: محمد بهشتی، «تأملی بر عالم خلق و عالم امر»، گلستان قرآن، ۱۳۸۰، ش ۸۸، ص ۱۷-۲۱؛ سیدمحمد حسینی بهشتی، «عالم خلق و عالم امر»، مکتب تشیع، ۱۳۴۱، ش ۹، ص ۲۴۲-۲۶۱؛ یعقوب جعفری، «معارف قرآنی: عالم خلق و امر»، درس‌هایی از مکتب اسلام، ۱۳۸۹، ش ۵۹۵، ص ۱۷-۲۲.
۳. برای نمونه، آلوسی به نقل از برخی مفسران آورده که معنای امر در آیه، عبارت است از اراده (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۷۸).
۴. يقول تعالی ذکره: إن ربکم الله الذی خلق السموات والأرض والشمس والقمر والنجوم، کل ذلک بامرہ، أمرهن الله فأطعن أمرہ، ألا لله الخلق کلہ، والأمر الذی لا یخالف ولا یرد أمرہ، دون ما سواہ من الأشياء کلہا، ودون ما عبده المشرکون من الآلهة والأوثان التی لا تضر ولا تنفع ولا تخلق ولا تأمر.
۵. ألا لله الخلق یعنی: إن جمیع ما فی العالم مخلوق له وله الأمر فیهم، یأمر بما أراد.
۶. إنما فصل الخلق من الأمر، لأن فائدتهما مختلفه لأن «أله الخلق» یفید أن له الاختراع، «وله الأمر» معناه له أن یأمر فیه بما أحب فأفاد الثانی ما لم یفده الأول.
۷. ألا لله الخلق والأمر، فیہ مسألتان: الأولى، صدق الله فی خبره، فله الخلق وله الأمر، خلقهم وأمرهم بما أحب. وهذا الأمر یقتضی النهی. قال ابن عیینة: فرق بین الخلق والأمر، فمن جمع بینهما فقد کفر. فالخلق المخلوق، والأمر کلامه الذی هو غیر مخلوق وهو قوله: «کن»، «إنما أمره إذا أراد شيئاً أن یقول له کن فیکون» وفي تفرقة بین الخلق والأمر دلیل بین علی فساد قول من قال بخلق القرآن.
۸. ألا لله الإیجاد بالقدره والتصریف بالحکمة، أو ألا له التکوین والإبداع.
۹. ألا لله الخلق والأمر فإنه الموجد والمتصرف.
۱۰. فالخلق: إیجاد الموجودات، والأمر تسخیرها للعمل الذی خلقت لأجله.
۱۱. الخلق ای عموم الإیجاد والإظهار والأمر ای مطلق التذییر والتصرف بالاستقلال والاختیار.
۱۲. ألا لله الخلق والأمر ای له الملك والتصرف.
۱۳. ألا لله الخلق والأمر کالتذییل للكلام السابق ای إنه تعالی هو الذی خلق الأشياء ویدخل فی ذلک السماوات والأرض دخولا أولیا وهو الذی دبرها وصرفها علی حسب إرادته ویدخل فی ذلک ما أشیر إلیه بقوله سبحانه: مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ لا أحد غیره کما یؤذن به تقدیم الظرف.
۱۴. الخلق فی أصل اللغة التقذیر وانما ینزل فی شیء یقع فیه، واستعمل بمعنی الإیجاد بقدر، أي الا إن لله الخلق فهو الخالق المالك لذوات المخلوقات، وله فیها الامر وهو التشریع والتکوین، والتصرف والتذییر فهو المالك والملك لا شریک له فی ملكه ولا فی ملكه... ومن هذا التذییر ما سخر الله له الملائكة المعنیین بقوله (فَأَلْمَدَّتْ رِاتِ أَمْرًا) من نظام العالم وسننه، ومنه الوحي ینزل به الملائكة علی الرسل. ویشملهما قوله (اللَّهُ الذی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ).
۱۵. کل ما کان جسماً أو جسمانیا کان مخصوصاً بمقدار معین، فکان من عالم الخلق، وکل ما کان بریناً عن الحجمیة والمقدار کان من عالم الأرواح ومن عالم الأمر.
۱۶. اگرچه در اصطلاح فراگیر خلق به معنای شامل عالم خلق و امر اطلاق می‌گردد و نتیجه اینکه خلق دو اصطلاح دارد که در یک اصطلاح به تمام موجودات اعم از مجرد و مادی اطلاق می‌شود، ولی بنا بر اصطلاح دیگر مقابل امر قرار می‌گیرد و تنها در مورد موجودات مادی به کار می‌رود.

منابع

فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۶ق، *بصائر ذوی التمییز فی لطایف کتاب العزیز*، قاهره، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة.

فیض کاشانی، محمد، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.

فیومی، احمدبن محمد، بی تا، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، مؤسسه دار الهجرة.

قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

مصطفوی، حسن، ۱۴۱۶ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

نخجوانی، نعمه الله بن محمود، ۱۹۹۹م، *الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه*، قاهره، دار رکابی للنشر.

نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

واحدی نیشابوری، علی بن احمد، ۱۴۱۵ق، *الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*، بیروت، دار القلم.

آلوسی، محمودبن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ابن جوزی، جمال الدین ابی الفرج عبدالرحمن، ۱۴۰۴ق، *نزهة الأعیین النواظر فی علم الوجوه والنظائر*، تحقیق محمد عبدالکریم کاظم الراضی، بیروت، مؤسسه الرسالہ.

ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت، مؤسسه التاريخ.

ابن عربی، محمدبن عبدالله، ۱۴۲۲ق، *تفسیر ابن عربی* (تأویلات عبدالرزاق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن فارس، احمد، بی تا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.

برزنجی، فاروق، ۲۰۰۶م، *المعانی السبعة فی ألفاظ القرآن*، بغداد، بی تا.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

تفتازانی، مسعودبن عمر، ۱۴۰۹ق، *شرح المقاصد*، قم، منشورات الشریف الرضی.

حسینی میلانی، علی، ۱۴۲۸ق، *تحقیق الأصول*، چ دوم، قم، بی تا.

خمینی، روح الله، ۱۴۱۰ق، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، تصحیح حسن رحیمیان، قم، پاسدار اسلام.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.

رشید رضا، محمد، ۱۹۹۰م، *تفسیر القرآن الحکیم* (تفسیر المنار)، بی جا، الهيئة المصریة العامة للکتاب.

زیبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.

سبحانی، جعفر، بی تا، *بحوث فی الملل و النحل*، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

سیوطی، عبدالرحمن، ۱۴۰۸ق، *معتزک الاقران فی اعجاز القرآن*، بیروت، دار الفکر العلمیة.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، ۱۴۱۴ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.

طوسی، محمدبن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۴۲۸ق، *الوجوه و النظائر*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة.

فخر رازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی